

انقلاب اکتبر روسیه و پایان اشغال ایران

اکتبر ۲۰۱۷

بهنام دارایی‌زاده

در نخستین روز سال ۱۹۱۸، اسد خان، سفیر وقت ایران در پتروگراد، به «کمیساریای خلق‌ها امور خارجه»^۱ احضار شد. در آن جلسه به او می‌گویند که ایران موضوع بندهای ۹ و ۱۰ از توافق‌نامه تازه‌ای است که دولت جدید بولشویکی روسیه با کشورهای درگیر در جنگ بسته است.^۲

در این نشست، به سفیر و نماینده ایران در پتروگراد گفته می‌شود که برابر این توافق‌نامه، «اتحاد جمهوری‌های شورایی» بنا دارد که به سرعت نیروهای خود را از ایران خارج کند و استقلال این کشور را به رسمیت می‌شناسد. نیروهای روسیه تزاری از دسامبر ۱۹۱۱ در پی رد اولتیماتوم اخراج مستشاران مالی آمریکایی از ایران، در راس آن‌ها مورگان شوستر، از سوی مجلس نوپای مشروطه وارد ایران شده بودند. هجومی که به اشغال تبریز، رشت و زنجان انجامید و صدها تن از نیروهای مشروطه‌خواه، مشخصاً در تبریز، اعدام شدند.

در آن روز، در «کمیساریای خلق‌ها» به «اسد خان» می‌گویند که به اطلاع دولت متبوع خود برساند که دولت جدید بولشویکی روسیه، خواهان آغاز فوری مذاکرات برای خروج نظامی‌های روس از ایران است.

چهار روز پس از این ماجرا، یعنی در پنج ژانویه ۱۹۱۸، «اسد خان» بار دیگر به «کمیساریای خلق‌ها» در پتروگراد فراخوانده می‌شود. این دعوت، در پی آن بود که اسد خان به مقام‌های جدید روسیه اطلاع می‌دهد که دولتش به او گفته است که خودش «نماینده» و «صاحب اختیار» است تا با دولت جدید روسیه بر سر خروج قشون روس از ایران مذاکره کند. در این جلسه، به طور رسمی مقام‌های دولت بولشویکی، برنامه و زمان‌بندی خروج نیروهای روس را از ایران اعلام می‌کنند.

این البته نخستین گامی هم نبود که بولشویک‌های انقلابی روسیه برای طرح دیدگاه یا سیاست‌های آن زمان خود نسبت به همسایه جنوبی خود برداشته بودند. پیش‌تر، در هفت دسامبر ۱۹۱۷، یعنی تنها چند هفته بعد از پیروزی انقلاب اکتبر، اعلامیه مهمی با عنوان «خطاب به مسلمانان روسیه و شرق» به امضای لنین، رهبر انقلاب روسیه، و البته استالین، منتشر شده بود.

بخش‌های مشخصی از این اعلامیه درباره‌ی وضعیت ایران است. در این اعلامیه آمده است: «ما اعلام می‌کنیم که تقسیم و بخش‌بندی سرزمین ایران، بی‌معنا و باطل است. به محض این که عملیات نظامی پایان گیرد، ما نیروهای خودمان را از

^۱ people's commissariat of foreign affairs

^۲ منظور توافقات مقدماتی قرارداد صلح موسوم به برست-لیتوفسک است. (Brest-Litovsk)

ایران خارج خواهیم کرد. ایرانی‌ها حق این را خواهند داشت تا آزادانه درباره‌ی سرنوشت خود تصمیم بگیرند.» (متن کامل این اعلامیه، به انگلیسی، را می‌توانید در [اینجا](#) بیابید)



چند هفته بعد، یعنی درست در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸، دولت ایران یک نامه‌ی رسمی دیگر از دولت جدید بولشویک‌ها دریافت می‌کند. برابر این نامه، که امضای تروتسکی در پای آن است؛ دولت جدید کمونیستی روسیه اعلام می‌کند که به طور یکجانبه قرارداد ۱۹۰۷ خود را با انگلستان را بر سر ایران لغو کرده است. این همان قراردادی است که سیدحسین تقی‌زاده، وکیل مجلس وقت، در وصف آن گفته بود: «تو گویی دولت بلژیک و دولت مکزیکی قراردادی بسته و خاک پرو را به دو منطقه نفوذ خود تقسیم کرده‌اند، در حالی که خوش‌بختانه ایران کشوری است مشروطه!»³

برابر مفاد قرارداد ۱۹۰۷ روسیه تزاری با دولت بریتانیا، ایران به سه منطقه‌ی جداگانه تقسیم شده بود؛ منطقه‌ی شمالی، که پرجمعیت‌ترین مناطق ایران را در برمی‌گرفت و علاوه بر شهرهای شمالی و پایتخت، حتی شامل اصفهان و یزد هم می‌شد؛ این بخش شمالی، برابر مفاد توافق‌نام ۱۹۰۷، قرار شده بود که زیر نفوذ دولت روسیه‌ی تزاری قرار گیرد.⁴ (ماده اول قرارداد). منطقه‌ی جنوبی که مشخصاً شامل استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و سواحل دریای عمان می‌شدند؛ این

³ از مشروح مذاکرات دور اول مجلس شورای ملی
⁴ در متن قرارداد، با جزئیات مشخص شده است که این مناطق از کجا تا کجا قرار است باشد. متن انگلیسی قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و بریتانیا را در [اینجا](#) می‌توانید بیابید.

مناطق قرار بود که زیر نفوذ دولت بریتانیا بماند. (ماده دو قرارداد) و در نهایت، منطقه‌ای حائل یا بی‌طرف که هر یک از طرفین می‌توانستند جداگانه بر سر منافع یا امتیازهای آن با دولت مرکزی ایران وارد مذاکره شوند.

قرارداد ۱۹۰۷ پتروگرا در زمانی بسته شد که انقلاب مشروطه در ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) تازه پیروز شده بود و چند ماهی هم از کار مجلس اول می‌گذشت. در چنین شرایطی، نه تنها دولت ایران هیچ نماینده‌ای در جریان مذاکرات پتروگرا (سن پترزبورگ) نداشت؛ بل که حتی به اطلاع دولت ایران هم نرسانده بودند که قرار است چنین توافق‌نامه‌ای امضا شود.

پس از امضای قرارداد، در سپتامبر ۱۹۰۷، دولت بریتانیا از طریق نمایندگی و سفارت خودش در تهران، مقام‌های ایرانی را در جریان امضای این توافق‌نامه‌ی دوجانبه با روس‌ها قرارداد و چند هفته بعد هم متن فارسی آن را در اختیار ایران‌ها گذاشت.

اعلام لغو قرارداد ۱۹۰۷ از سوی دولت جدید بولشویک‌ها در روسیه و خبر خروج نیروهای روس، طبعاً با استقبال گرم ایرانی‌ها مواجه شد. این را هم اضافه کنیم که ایران از جمله نخستین کشورهایی بود که «اتحاد جمهوری‌های شورایی» را به رسمیت شناخت و با آن روابط دیپلماتیک برقرار کرده بود.⁵

براوین (N.Z. Bravin) سفیر جدید دولت بولشویک‌ها در تهران، که در زمره‌ی معهود دیپلمات‌هایی حکومت تزاری بود که با دولت جدید کمونیستی همکاری می‌کرد؛ در اولین گزارش‌های خود به پتروگرا، پس از اعلام عمومی لغو قرارداد ۱۹۰۷ و خبر خروج نیروهای روس از ایران می‌نویسد: "خیلی سخت است که واکنش‌های ایرانی‌ها را نسبت به این اخبار توصیف کنم. تهران را موجی از شادی فرا گرفته. این روزها، تمام وقت من صرف ملاقات با نماینده‌ها و اشخاصی می‌شود که پیش من می‌آیند تا احساس شادمانی خودشان را از این تصمیم دولت ما ابراز کنند. حتی در خیابان‌ها نیز مردم عادی جمع می‌شوند و برآیم دست می‌زنند."⁶

⁵ دولت عین‌الدوله، به طور رسمی در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ دولت جدید بولشویک‌ها در روسیه را به رسمیت شناخت. بعد از او هم زمانی که مستوفی‌الممالک به نخست‌وزیری رسید؛ بلافاصله این تصمیم تأیید شد.

⁶ Mikhail Volodarsky, *The Soviet Union and Its Southern Neighbours: Iran and Afghanistan 1917-1933* P:14



پنهان نمی‌توان کرد که مشکلاتی عینی که بولشویک‌های انقلابی در داخل روسیه با آن مواجه بودند در پیش‌برد سیاستی مدار اجویانه با همسایگان، از جمله ایرانی‌ها و ترک‌ها، موثر بود؛ اما این سیاست و رویکرد سراسر متفاوت را تنها با اشاره به وضعیت داخلی روسیه نمی‌توان توضیح داد. واقعیت این است که اتخاذ یک سیاست صلح‌خواهانه، همراه با یاری و تشویق ملت‌های دیگر برای به دست گرفتن سرنوشت سیاسی-اجتماعی خود، سویه‌های ایدئولوژیک پررنگی نیز در نزد بولشویک‌ها داشت.

لنین، رهبر بلشویک‌های روسیه، پیش از آن که قدرت را در روسیه به دست گیرد؛ در سال‌هایی که در تبعید به سر می‌برد یادداشت‌ها و مطالب پرشماری با محوریت «حق تعیین سرنوشت خلق‌ها» نوشت. او در کشوری قدرت را در دست گرفت نزدیک به ۱۹۰ گروه قومی و ملی با پیشینه‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی متفاوت زندگی می‌کردند. «حق تعیین سرنوشت»، جای‌گاهی محوری در اندیشه‌های دست‌کم شخص لنین داشت. «صلح» و «پایان دادن به جنگ» و «بازگشت سربازان»، از شعارهای اصلی بلشویک‌ها به حساب می‌آمد. آن‌ها توانسته بودند که به اعتبار طرح همین شعارها، نفوذ زیادی در میان سربازان و نظامی‌های درگیر در جنگ جهانی اول به دست بیاورند.

از سوی دیگر، بولشویک‌ها می‌خواستند که انقلابی‌هایی «جهان‌وطن» (انترناسیونال) و رهایی‌بخش معرفی شوند که می‌خواهند زیادی خواهی و زورگویی‌های دولت سابق روسیه‌ی تزاری علیه سایر ملت‌ها را جبران کنند. در همان نامه‌ای که به امضای تروتسکی رسیده بود؛ به ایرانی‌ها اطمینان داده شده بود که «دولت جدید بنا دارد که به تمام ظلم‌ها و فشارهایی که مردم ایران بر سر اهداف و خواست‌های ما (روس‌ها) متحمل شده‌اند پایان دهد.»

«جنگ جهانی اول» زمانی شروع شد که تنها هشت روز از آغاز سلطنت احمدشاه می‌گذشت. ایران خیلی سریع، به رغم اعلام فوری «بی‌طرفی»، به اشغال روسیه تزاری (در شمال) و بریتانیا (در جنوب) درآمد. در میانه‌ی جنگ و تا هنگامی که نیکلاس دوم، آخرین تزار روسیه بر سر کار بود و هنوز در جریان «انقلاب فوریه» (۱۹۱۷) و رخدادهای پس از آن سرنگون نشده بود؛ برآورد می‌شود که حدود ۶۰ هزار نظامی روس، عمدتاً از میان قفقازها، به فرماندهی ژنرال باراتف⁷ در ایران حضور داشتند.⁸



آخرین سرباز روس، در مارس ۱۹۱۸ (اسفند ۱۲۹۶) بنا به وعده‌ی بلشویک‌های از ایران خارج شد. واقعیت این است که اگر انقلاب اکتبر در روسیه رخ نمی‌داد و بلشویک‌ها قدرت را در این کشور به دست نمی‌گرفتند؛ به طور حتم وضعیت در ایران آشفته و ضعیف آن روزها، در پایان دوران قاجاریه، به گونه‌ای نبود که بشود به این اشغال خارجی به راحتی پایان داد.

• این مقاله در آبان‌ماه ۱۳۹۶ در [وبسایت «آسو»](#) منتشر شده است.

⁷ General Baratov

⁸ Mikhail Volodarsky, *The Soviet Union and Its Southern Neighbours: Iran and Afghanistan 1917-1933* P:5